

الثروات والضياع ، ورغبة في منصب أو جاه ؛ ثم عرج في حديثه
إلى الطبقات المدممة وما تعانيه من شذائد وكوارث من أجل كسرة
خبز ومما قاله :

بزرگان وطن از حماقه
نباشد بر وطن يك جو علاقة
يكي از انگلستان پند گیرد
يكي با روسها پیوند گیرد
به مغز جمه این فکر خسیس است
که ایران مال روس وانگلیس است
بزرگان در میان ما چنینند
آز آنها کمتران کمتر ازینند

۵ - بزرگانند دزد اختیاری
ولی این دسته دزد اضطراری
بغیر از نوکری راهی ندارند
رالا در بساط آهی ندارند
هی دستان گرفتار معاشند
برای شام شب اندر تلاشند
از آن گویند گاهی لفظ قانون
که حرف آخر قانون بود « نون »
اگر داخل شوند اندر سیاست
برای شغل و کارست و ریاست

۱۰ - رعایا . جملگی بیچارگانند
که از فقر و فنا آوارگانند